



University of Science and Quranic Knowledge
Shahran Faculty of Quranic Sciences

An Inquiry into the Hermeneutical Foundations of Qur'anic Anthropology in Ayatollah Jawadi Amoli's Thought"

Mohamad Taghi Smaeilpor ¹ ; Seyed Maasom Hosini ² ; Zahra Khodadadi ³

1. Assistant Professor of Quran and Hadith Studies and a faculty member at the University of Mazandaran Babolsar, Iran. m.esmaeilpour@umz.ac.ir

2. Assistant Professor at the University of Quranic Sciences and Teachings, and a faculty member at the Faculty of Quranic Sciences in Amol, Iran. masoomhosseini@gmail.com

3. Seminary student at the Level Four program, Rukn al-Huda Specialized Seminary, Kerman Iran. zahrakhodadadiakbar@gmail.com

Research Article



Abstract

This article focuses on the place of the human being within the interpretive system of Ayatollah Jawadi Amoli, offering a conceptual clarification and theoretical analysis of Qur'anic hermeneutics concerning human identity, innate nature (fiṭrah), and ultimate purpose. The main objective is to examine how Qur'anic anthropology is formulated in light of the principles of transcendent philosophy (ḥikmat-i muta'aliyah), Islamic mysticism ('irfān), and hermeneutical exegesis. Adopting an analytical and conceptual approach, the article reconstructs Jawadi Amoli's intellectual framework in the field of ta'wīl (esoteric interpretation) and explores key notions such as divine vicegerency, sacred intellect ('aql-i qudsī), monotheistic nature (fiṭrat al-tawḥīd), and substantial motion (ḥarakat jawharīyah). Within this framework, the human being is presented not only as an interpreter of the Qur'an but as its very axis of interpretation. His hermeneutical methodology is grounded in the dynamic interplay of reason, intuition, and spiritual wayfaring, all of which are deeply interwoven with his ontological and epistemological foundations. The article highlights the role of the Perfect Human as a mirror of the Divine Names and a medium for the manifestation of the Truth, offering a hermeneutical reinterpretation of the human as the vicegerent of God and proposing a unifying model for the inner understanding of the Qur'an. The findings of this study contribute to the development of a ta'wīl-based anthropology within contemporary Islamic theology.

keywords: Anthropology, Ta'wil (Hermeneutics), Ayatollah Jawadi Amoli, Divine Vicegerency, Fitrah (Innate Nature), Divine Names, Transcendent Philosophy (Hikmat al-Muta'aliyah).

Received: 2025-05-14 ; Received in revised from: 2025-05-11 ; Accepted: 2025-05-26 ; Published online: 2025-05-26

◆ How to cite: taghi smaeilpor, M. , hosini, S. and khodadadi, Z. (2025). "The Status of Human Being in the Qur'anic Hermeneutics of Ayatollah Jawadi Amoli. (e221696). *Quranic comentations*, 6(12), p42-69, e221696. doi: [10.22034/qc.2025.518970.1165](https://doi.org/10.22034/qc.2025.518970.1165)



تأملی در مبانی تائوولی انسان شناسی قرآنی آیت الله جوادی آملی

محمدتقی اسماعیل پور^۱ (ID)، سید معصوم حسینی^۲ (ID)، زهرا خدادادی^۳ (ID)

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث و عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. m.esmaeilpour@umz.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم و عضو هیئت علمی دانشکده علوم قرآنی امل، ایران.

masoomhosseini@gmail.com

۳. طلبه مقطع سطح چهار مدرسه علمیه تخصصی رکن الهدی کرمان، ایران. zahrakhodadadiakbar@gmail.com

چکیده

این مقاله با تمرکز بر جایگاه انسان در نظام تائوولی آیت الله جوادی آملی، به تبیین مفهومی و تحلیل نظری تائویلات قرآنی در باب هویت، فطرت و غایت انسانی می پردازد. هدف اصلی، بررسی نحوه صورت بندی انسان شناسی قرآنی در پرتو مبانی حکمت متعالیه، عرفان اسلامی و اصول تفسیر تائوولی است. مقاله با اتخاذ رویکردی تحلیلی و مفهومی، به بازسازی دستگاه فکری جوادی آملی در حوزه تائویل می پردازد و ضمن تحلیل مفاهیمی چون خلافت الهی، عقل قدسی، فطرت توحیدی و حرکت جوهری، انسان رانه تنها به مثابه مفسر قرآن، بلکه به عنوان محور تائویل معرفی می کند. ویژگی تائویل در اندیشه ایشان، بر تعامل عقل، شهود، و سلوک باطنی استوار است که در پیوندی وثیق با مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی، ساختار انسان شناختی و تائویلات قرآنی را سامان می دهد. دستاورد مقاله در برجسته سازی نقش انسان کامل به مثابه آئینه اسماء و واسطه تجلی حق، بازخوانی تائوولی از انسان به مثابه خلیفه الله و ارائه الگویی وحدت گرا از فهم باطنی قرآن است. یافته های این مطالعه زمینه ای برای توسعه نظام انسان شناسی تائوولی در الهیات اسلامی معاصر فراهم می آورد.

کلیدواژه ها: انسان شناسی، تائویل، آیت الله جوادی آملی، خلافت الهی، فطرت، اسماء الهی، حکمت متعالیه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

♦ استناد به این مقاله: اسماعیل پور، محمدتقی، حسینی، سید معصوم و خدادادی، زهرا. (۱۴۰۴). تأملی در مبانی تائوولی انسان شناسی قرآنی آیت الله جوادی آملی. (۵۲۲۱۶۹۶). *مطالعات تائوولی قرآن*. ۶(۱۲)، ۶۹-۴۲، ۵۲۲۱۶۹۶.

doi: 10.22034/qc.2025.518970.1165

۱. طرح مسئله

مسئله انسان و چیستی هویت او، یکی از بنیادین‌ترین دغدغه‌های اندیشه دینی، فلسفی و عرفانی در سنت اسلامی است. این مسئله نه تنها به نحوه فهم انسان از خود، بلکه به درک جایگاه او در هستی و نسبت او با خالق، آفرینش و دیگر مخلوقات مرتبط می‌شود. انسان‌شناسی اسلامی، به‌ویژه در قالب‌های حکمی و تفسیری، همواره کوشیده است تا تصویری جامع، غایی و توحیدی از انسان ارائه دهد؛ تصویری که در آن انسان نه صرفاً موجودی طبیعی، بلکه آیین‌های از اسماء و صفات الهی و ظرفی برای تجلی حقیقت مطلق تلقی می‌شود.

در این میان، اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی، به عنوان یکی از نمایندگان برجسته حکمت متعالیه در عصر معاصر، واجد ظرفیت‌هایی کم‌نظیر در تبیین تأویلی از حقیقت انسان است. ایشان با اتکا به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی حکمت صدرایی، و با بهره‌گیری از روش تفسیری تأویلی، کوشیده است لایه‌های گوناگون هویت انسان را در پرتو متون وحیانی کشف و تحلیل کند. از نظر وی، انسان نه تنها یک موجود طبیعی یا اجتماعی، بلکه حقیقتی ذو مراتب و متحرک است که از «ناسوت» تا «لاهوت» سیر می‌کند و در نهایت به مقام «خلیفه‌اللهی» دست می‌یابد.

پژوهش حاضر با هدف واکاوی و تحلیل تأویلات انسان‌شناختی در نظام فکری آیت‌الله جوادی آملی سامان یافته است. پرسش اصلی آن است که: تأویلات قرآنی و فلسفی آیت‌الله جوادی آملی چگونه به تبیین ساختار وجودی، هویت معرفتی و غایت هستی‌شناختی انسان می‌پردازد؟ در پاسخ به این پرسش، تلاش خواهد شد تا با تمرکز بر روش تأویلی ایشان، ساخت‌های گوناگون انسان و نسبت او با خدا، عالم و خویشتن مورد تحلیل قرار گیرد.

از حیث روش‌شناسی، این مقاله با تکیه بر روش تحلیل مفهومی و خوانش تأویلی از متون تفسیری و فلسفی آیت‌الله جوادی آملی، در پی بازسازی الگوی انسان‌شناسی وی در چهارچوبی نظام‌مند است. نوآوری مقاله حاضر در آن است که با عبور از توصیف‌های کلی و سطحی، به سطوح تأویلی، لایه‌های معنایی و ساختارهای بنیادین اندیشه انسان‌شناختی در نظام فکری جوادی آملی می‌پردازد.

در ادامه مقاله، ابتدا مروری انتقادی بر پیشینه پژوهش و جایگاه انسان‌شناسی در مطالعات پیشین ارائه می‌شود. سپس، چارچوب نظری مقاله با تمرکز بر مبانی تأویل در نظام فکری آیت‌الله جوادی آملی طرح می‌گردد. در بخش‌های بعدی،

تحلیل محتوای تأویلات انسان شناسی ایشان بر اساس مفاهیم کلیدی همچون خلافت، مراتب وجودی، فطرت و وحدت اسمائی تبیین خواهد شد.

۲. مفهوم شناسی

مفهوم تأویل در سنت اسلامی از سویی به معنای بازگشت به اصل و غایت، و از سوی دیگر ناظر به کشف بطون آیات و دریافت سطوح عمیق تر معانی است (راغب، ۱۴۰۴: ق: ۳۱). در اندیشه آیت الله جوادی آملی، تأویل، سلوکی وجودی برای دستیابی به مراتب معنایی آیات و درک حقایق هستی است (جوادی آملی، ۱۳۹۸ الف: ۷۵/۱) تأویل نزد وی با حقیقت هستی شناختی انسان پیوندی وثیق دارد؛ زیرا انسان به عنوان آیت الهی، خود موضوع تأویل و مسیر فهم آن است. از سوی دیگر، انسان در تلقی جوادی آملی، ذاتی دارای مراتب و قابلیت برای سیر در مراتب وجود است و همین ساختار مراتب مند، امکان فهم تأویلی را برای او فراهم می کند (همان: ۱۰۵-۱۰۶). به همین سبب، مفهوم شناسی تأویل و انسان در نگاه ایشان، امری پیوسته و تنیده در یکدیگر است که در پرتو مبانی قرآنی و حکمی، هویت انسان را بازخوانی می کند.

۳. پیشینه

مطالعه انسان به مثابه یکی از اساسی ترین موضوعات در حوزه فلسفه، عرفان و تفسیر اسلامی، مورد توجه گسترده ای قرار گرفته است. در این میان، تلاش هایی برای بازسازی انسان شناسی اسلامی بر پایه منابع نقلی و عقلی صورت پذیرفته است. با این حال، پژوهش هایی که به طور خاص به تحلیل تأویلی و ساختارمند اندیشه های آیت الله جوادی آملی در باب انسان پرداخته باشند، چندان گسترده و نظام مند نیستند.

نخست باید به رویکرد کلان نگر در انسان شناسی اسلامی اشاره کرد که بر مبنای تلفیق آموزه های قرآنی، روایی و فلسفی، تلاش دارد هویتی ترکیبی برای انسان تعریف کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲) در این سنت، انسان نه صرفاً یک موجود طبیعی یا روان شناختی، بلکه حقیقتی مرکب از ماده و معنا، و واجد سیر تکاملی در مراتب وجود معرفی می شود. در این میان، مفهوم فطرت الهی، خلافت، و مراتب نفس از مفاهیم کلیدی هستند که مورد بررسی قرار گرفته اند.

برخی از آثار نیز به بررسی تطبیقی انسان شناسی در آرای متفکران اسلامی پرداخته اند؛ برای مثال، پژوهش های انجام شده درباره دیدگاه های علامه طباطبائی، ملاصدرا (نشلجی، ۱۳۹۳) کوشیده اند تفاوت های نگرش وجودی،

معرفتی و غایت شناختی به انسان را تحلیل کنند. با این حال، تأکید این آثار بیشتر بر مبانی انسان شناسی بوده و جنبه تأویلی و تحلیلی اندیشه ها، به ویژه در حوزه تفسیر قرآن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

از سوی دیگر، آثار خود آیت الله جوادی آملی واجد ظرفیت های گسترده ای در حوزه انسان شناسی است. مجموعه تفاسیر «تسنیم»، کتاب هایی چون صورت و سیرت انسان در قرآن (جوادی آملی، ۱۳۹۳) و حیات حقیقی انسان در قرآن (جوادی آملی، ۱۳۹۴) و نیز مباحث طرح شده در دیگر کتابهای ایشان، تأملاتی عمیق درباره حقیقت انسان، مراتب وجودی او، رابطه اش با عالم و خدا، و نیز غایت سلوک انسانی ارائه داده اند. در این آثار، تأویل به مثابه ابزاری برای کشف مراتب باطنی معنا و ساختارهای حقیقت انسان نقش اساسی ایفا می کند.

با این حال، بررسی ها نشان می دهند که اکثر مطالعات مرتبط با اندیشه های جوادی آملی در حوزه انسان، یا به توصیف های کلی بسنده کرده اند، یا به صورت موضوع محور به بررسی مفاهیمی چون فطرت، عقل، یا معاد پرداخته اند، (کرد فیروزجایی، ۱۳۹۲، خوش زبان، ۱۴۰۳) بی آن که نظام انسان شناختی تأویلی ایشان را در قالبی منسجم و در پیوند با مبانی تفسیری و حکمی تحلیل کنند. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است تا این خلأ را با تمرکز بر نظام تأویلی انسان شناسی در اندیشه جوادی آملی و با بهره گیری از روش تحلیل مفهومی و تفسیر تطبیقی برطرف سازد.

۴. مبانی نظری

چارچوب نظری این مقاله بر بنیان های حکمت متعالیه، رویکرد تأویلی در فهم قرآن، و مبانی انسان شناسی عرفانی استوار است. در این چارچوب، انسان موجودی ذو مراتب و مظهر اسماء الهی تلقی می شود که حقیقت او با سیر در مراتب هستی، از نشئه خاکی تا مقام لاهوتی، قابل فهم است. تأویل در این منظومه، نه صرفاً ابزاری تفسیری، بلکه شیوه ای وجود شناختی برای کشف ساحت های باطنی و ملکوتی انسان است. مدل مفهومی پژوهش بر اساس مفاهیمی چون فطرت توحیدی، خلافت الهی، وحدت اسمائی، و حرکت جوهری، نظام مندی تأویل پذیری انسان را صورت بندی می کند. بدین سان، چارچوب نظری مقاله تلاشی است برای بازسازی الگوی انسان در افق حکمت قرآنی که آیت الله جوادی آملی در آثار تفسیری و فلسفی خود بر آن تأکید ورزیده است.

۴-۱. مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی

در تحلیل قرآنی-فلسفی، حقیقت انسان تنها با سنجش نسبت های وجودی او

با مراتب هستی و نوع ارتباط معرفتی‌اش با مبدأ مطلق قابل درک است؛ چراکه انسان در این نگرش، موجودی سطحی و صرفاً طبیعی تلقی نمی‌شود، بلکه دارای مراتب مختلف وجودی است که از ماده تا عقل و نور امتداد دارد. این تحلیل، با عبور از برداشت‌های صرفاً زیستی، افق‌هایی فراتر از ساحت طبیعی انسان را می‌گشاید و او را برخوردار از ظرفیتی می‌داند که می‌تواند نه تنها دریافت‌کننده معارف الهی باشد، بلکه به مقام مظاهریت اسماء و صفات الهی نیز نائل آید. بر همین اساس، آیت‌الله جوادی آملی با تکیه بر حکمت متعالیه و تفسیر تأویلی قرآن، انسان را موجودی می‌داند که مسیر کمال او با عبور از نشئه طبیعت و ورود به نشئه عقل و نور طی می‌شود؛ چنان‌که در نهایت به مقام آینه‌گی حق تعالی می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۴۷). بنابراین، شناخت انسان در این چارچوب نه در گرو تعریف‌های صوری یا تجربی، بلکه در گرو فهم مراتب وجودی و سلوک معرفتی او به سوی مبدأ است، که خود ناظر به پیوند تنگاتنگ هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در منظومه فکری قرآن و حکمت اسلامی است.

در منظومه معرفت‌شناسی دینی، فهم حقیقت انسان بدون توجه به هم‌افزایی عقل و وحی، فهمی ناقص و یک‌سویه خواهد بود؛ زیرا در این چارچوب، عقل و وحی به عنوان دو مسیر مکمل برای کشف حقیقت به شمار می‌آیند، نه منابعی متعارض یا مستقل از یکدیگر. آیت‌الله جوادی آملی با تمایز نهادن میان عقل به مثابه «حجت باطنی» و وحی به منزله «حجت ظاهری» (کلینی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۳۵)، بر این اصل تأکید دارد که تنها از رهگذر تعامل این دو حجت است که می‌توان به فهمی عمیق و فراگیر از انسان دست یافت. او عقل را نه در معنای محدود تجربی یا جدلی، بلکه در افق عقل استعلایی و تأویلی تحلیل می‌کند؛ عقلی که توانایی درک لایه‌های باطنی و حقیقت‌مدار آیات قرآن را دارد و می‌تواند در پرتو حکمت و تأویل، معارف بلند انسان‌شناختی وحی را تبیین کند. از این رو، جوادی آملی بر ضرورت به‌کارگیری دستگاه فلسفی و حکمی برای فهم انسان‌شناسی قرآنی تأکید می‌ورزد؛ زیرا تنها عقل حکمی است که توان درک و فعلیت‌بخشیدن به معنای باطنی انسان در متن وحی را داراست (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۸/ ۶۶۴). بدین سان، تحلیل وی نشان می‌دهد که کشف حقیقت انسان، فرآیندی معرفتی است که در آن، عقل با هدایت وحی، به فهم تأویلی از انسان دست می‌یابد؛ فهمی که ریشه در عقلانیت فلسفی دارد و در متن وحیانی تعین می‌یابد.

۴-۱-۱. عقل و وحی در تبیین حقیقت انسان

دستیابی به شناختی جامع و ژرف از حقیقت انسان تنها از مسیر تلفیق عقلانیت

فلسفی با هدایت و حیانی میسر است. تحلیل آیت الله جوادی آملی از جایگاه انسان در نظام هستی، متکی بر این پیش فرض کلیدی است که انسان موجودی ذوابعد است: از یک سو در عالم ملک، یعنی ساحت مادی و طبیعی، ریشه دارد و از سوی دیگر با عالم ملکوت، یعنی ساحت غیبی و قدسی، مرتبط است. بر این اساس، عقل بشری به رغم توانایی هایی که در تحلیل و کشف ابعاد طبیعی و محسوس انسان دارد، در مواجهه با لایه های باطنی و متعالی وجود او - همچون روح، فطرت، و حرکت صعودی انسان به سوی حق - دچار محدودیت ذاتی است. از نظر جوادی آملی، وحی الهی قادر است این خلأ را پر کند؛ اما این بدین معنا نیست که وحی را می توان جدا از عقل فهمید. بلکه او بر آن است که دریافت صحیح از مفاهیم و حیانی، نیازمند پشتیبانی عقل و تفسیر حکیمانه است.

در اندیشه آیت الله جوادی آملی، رویکرد به انسان شناسی نه بر پایه افراط در عقل گرایی شکل می گیرد و نه به تجربه گرایی غیرعقلانی می انجامد، بلکه بر مبنای تعامل حکیمانه عقل و وحی سامان می یابد. تأکید وی بر «تأویل عقلانی متون دینی» و «فهم حکیمانه از وحی» گویای این تلاش است که حقیقت انسان را در پرتو هر دو ساحت عقلی و شهودی فهم کند. بر این اساس، عقل فلسفی زمینه ساز تحلیل های مفهومی و تبیین های برهانی درباره انسان است، در حالی که وحی، با برخورداری از ساحت شهود نبوی، افق های متعالی تری از وجود انسان را مکتشف می سازد (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۶۵/۸). این رویکرد تلفیقی، زمینه ساز ارائه تصویری قرآنی و جامع از انسان است که نه در حدود طبیعت و تجربه محصور می ماند و نه از عقلانیت و استدلال فاصله می گیرد. از این منظر، انسان موجودی است الهی سرشت و آیت حق، که تنها در پرتو هماهنگی عقل و وحی می توان به کنه حقیقت او و امکان سیر الی الله اش دست یافت.

۴-۱-۲. رابطه وجودی انسان و هستی مطلق

در فلسفه الهی، هستی مطلق به مثابه حقیقتی نامتناهی و مستقل از غیر، منشأ و مقوم همه مراتب وجود تلقی می شود؛ موجودات، از جمله انسان، نه تنها از حیث صدور، بلکه در مقام بقا نیز وابسته به اویند و در پرتو او معنا می یابند. رابطه انسان با هستی مطلق، در منظومه فکری آیت الله جوادی آملی، صرفاً در سطح معرفتی یا اعتقادی قرار نمی گیرد، بلکه نوعی نسبت حضوری و وجودی است که هویت انسانی را تشکیل می دهد.

ویژگی ممتاز انسان در این میان، برخورداری از عقل، فطرت و نفس ملکوتی است؛ قوایی که او را قادر می سازند تا به شهودی حضوری از نسبت وجودی

خویش با هستی مطلق نائل آید. این درک حضوری - برخلاف شناخت حصولی که متکی بر مفاهیم و تعابیر است - نوعی حضور وجودی در ساحت حق را ممکن می‌سازد؛ حضوری که مبنای سلوک باطنی انسان و زمینه تجلی اسماء و صفات الهی در مراتب وجودی اوست.

تحلیل جایگاه انسان در منظومه هستی‌شناسی اسلامی، به‌ویژه از منظر آیت‌الله جوادی آملی، نشان می‌دهد که انسان صرفاً موجودی در حاشیه جهان نیست، بلکه نقطه‌ای کانونی و محوری در ساختار آفرینش به‌شمار می‌آید. این جایگاه ویژه، ناشی از ظرفیت انسان برای تجلی اسماء و صفات الهی در وجود خویش است؛ ظرفیتی که با فعلیت بخشیدن به استعدادهای فطری و الهی سرشت خود، به فعلیت می‌رسد. جوادی آملی در این زمینه تصریح می‌کند که انسان، با پیمودن مسیر معرفت و بندگی، می‌تواند آینه تمام‌نمای حق گردد و حقیقت الهی را در خود منعکس کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵/۱). این نگرش، علاوه بر تبیین مرتبه وجودی ممتاز انسان، بر اهمیت خودشناسی به‌عنوان مقدمه‌ای بنیادین برای خداشناسی تأکید دارد؛ چرا که تا انسان از حقیقت خود آگاه نشود، مسیر سلوک الهی و تحقق عبودیت ناب نیز بر او روشن نخواهد شد. از این رو، در نظام فکری جوادی آملی، انسان نه تنها مخلوقی هدفمند، بلکه خلیفه‌اللهی است که مسیر کمال او، از شناخت خویش تا شهود خداوند امتداد می‌یابد.

۴-۲. رویکرد تأویلی در تحلیل انسان‌شناسی

تأویل در اندیشه جوادی آملی نه صرفاً یک ابزار تفسیری، بلکه راهبردی معرفتی برای کشف حقیقت باطنی آیات الهی و مفاهیم وجودی است. از نظر وی، تأویل به معنای بازگشت معنا به منشأ و غایت حقیقی آن است؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۳/۱۰۴) لذا تأویل انسان نیز مستلزم بازشناسی حقیقت او در نسبت با خداوند، اسماء الهی و مراتب هستی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). او با تکیه بر تفکیک میان «تنزیل» و «تأویل»، (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۷۵/۱) بر این نکته تأکید دارد که ظاهر آیات تنها یکی از سطوح فهم است، و فهم حقیقت انسان در قرآن، نیازمند عبور از لایه‌های ظاهری به معانی باطنی است. بر این اساس، تأویلات انسان‌شناسی در نگاه وی، نوعی خوانش لاهوتی از هویت انسانی‌اند که در آن انسان مظهر جامع هستی تلقی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۶۵/۸). این نوع نگرش، پیامدهای نظری مهمی برای انسان‌شناسی دینی دارد. نخست آن که انسان در این نظام تأویلی، صرفاً موضوع شناخت نیست، بلکه خود راهی برای شناخت حقیقت می‌شود. دوم آن که پیوند وثیقی میان انسان، وحی و هستی

برقرار می‌شود، به‌گونه‌ای که فهم انسان مستلزم مشارکت در مراتب نوری معرفت است، نه صرفاً تحلیل عقلانی یا تجربی. در نتیجه، تأویل در این معنا، به مثابه حلقه اتصال میان ظاهر متکثر آیات و حقیقت واحد وجودی انسان و هستی عمل می‌کند، و بر نوعی هم‌افقی میان انسان کامل و قرآن کریم دلالت دارد؛ هر دو به عنوان دو جلوه از کلمه تام الهی.

۴-۲-۱. جایگاه تأویل در نظام فکری آیت‌الله جوادی آملی

رویکرد تأویلی در انسان‌شناسی آیت‌الله جوادی آملی، صرفاً تفسیر متنی یا ابزاری برای کشف لایه‌های معنایی قرآن نیست، بلکه نوعی بنیان معرفتی برای درک حقیقت وجودی انسان در نسبت با مراتب هستی و اسماء الهی به شمار می‌رود. در این منظومه فکری، قرآن نه تنها کتایی برای هدایت عملی، بلکه بازتابی از حقیقت نفس انسانی و تجلی‌گاه مراتب نوری وجود انسان است؛ به‌گونه‌ای که هر آیه، قابلیت برای فهم تدریجی و عمق حقیقت انسان دارد.

برخلاف تفسیرهای محدود به سطح الفاظ یا معناشناسی صرف، جوادی آملی با اتکا به مبانی حکمت متعالیه و اصول تأویل عرفانی، قائل به وجود مراتب طولی معنا در آیات قرآن است. در این چارچوب، معنای قرآن نه ایستا و متوقف در ظاهر الفاظ، بلکه سیال و وابسته به سلوک عقلانی و شهودی مخاطب است. از این منظر، تأویل نه تنها کشف معانی پنهان، بلکه بازگشت عقل و قلب انسان به باطن وحدانی آیات است؛ باطنی که حاوی حقایق هستی‌شناختی درباره انسان و مراتب کمال اوست.

یکی از نتایج بنیادی این رویکرد، تفسیر انسان در قرآن به مثابه موجودی صرفاً طبیعی یا زیستی نیست، بلکه انسانی که در جایگاه «خلیفه‌الله» و به‌منزله مظهر اسماء و صفات الهی تصویر شده است. این تصویر وجودی، فراتر از چارچوب‌های انسان‌شناسی تجربی یا فلسفی قرار می‌گیرد و تنها در پرتو تأویل و تدبیر ژرف در ساحت‌های باطنی معنا قابل فهم است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). به تعبیر دیگر، تأویل در این نظام فکری، نه صرفاً ابزار فهم متن، بلکه ابزار کشف «انسان متعالی» است؛ انسانی که هستی‌اش در نسبت با حق تعالی و مراتب وجود تبیین می‌شود.

یکی از ویژگی‌های برجسته رویکرد تأویلی در انسان‌شناسی جوادی آملی، نگاه تشکیکی و تدریجی به حقیقت انسان است. او به جای ارائه تعریفی ایستا از انسان، انسان را در فرآیند تکامل وجودی و معرفتی ترسیم می‌کند؛ بدین معنا که انسان بالفعل، تمامی مراتب وجودی خویش را محقق نساخته و باید در پرتو

سیر باطنی و تهذیب نفس، به مرتبه انسان کامل نائل گردد. (دولت، ۱۳۹۵: ۴۱) در این چارچوب، تأویل آیات مربوط به «روح»، «نفس»، «قلب» و «فؤاد» به فهم ژرف‌تری از ساختار وجودی انسان منجر می‌شود که در آن، عقل، فطرت، اراده و عشق، وجوه اصلی شخصیت انسانی‌اند.

رویکرد تأویلی همچنین زمینه‌ساز پیوند میان انسان‌شناسی و الهیاتی و حیانی در اندیشه جوادی آملی است، چرا که او فهم صحیح انسان را در گرو شناخت ربّ و سیر به سوی او می‌داند. به تعبیر دیگر، آیات انسان‌شناختی قرآن بدون درک صحیح از آیات ربوبی و توحیدی، ناقص خواهند بود. در این میان، تأویل به مثابه ابزاری برای عبور از ظاهر به باطن و از کثرت به وحدت، درک یکپارچه‌ای از هستی و انسان ارائه می‌دهد. جوادی آملی از این منظر، تفسیری تأویلی از جایگاه انسان به مثابه مظهر اسماء، مسئل اخلاقی، و موجودی مختار و موحد ارائه می‌کند. چنین نگاهی، انسان را در متن هستی توحیدی قرار داده و به جایگاه او در نظام آفرینش معنا می‌بخشد. این دستگاه تأویلی، بنیان انسان‌شناسی قرآنی را در نسبت با حکمت و عرفان اسلامی تثبیت می‌کند.

۴-۲-۲. مبانی تأویل در تفسیر انسان‌شناختی

تأویل در تفسیر انسان‌شناختی، در نظام فکری آیت‌الله جوادی آملی، بر مبانی‌ای متقن استوار است که از حکمت متعالیه، عرفان نظری و اصول تفسیری قرآن سرچشمه می‌گیرد. مبانی نخست، اعتقاد به مراتب طولی وجود و مراتب معانی قرآن است؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۲۸/۱۳) بدین معنا که همان‌گونه که هستی دارای سطوح گوناگون است، الفاظ و معانی قرآن نیز از ظاهر تا باطن، مراتبی متناسب با مراتب وجود دارند. مبانی دوم، تطابق میان ظاهر و باطن و نفی تعارض میان آن‌هاست؛ زیرا تأویل نباید نافی نص باشد، بلکه باید ناظر به حقیقت نهایی آن باشد. سطوح تأویل نیز از تأویل لفظی و مفهومی آغاز می‌شود و تا تأویل وجودی، که در آن حقیقت انسان با حقایق هستی و اسماء الهی مرتبط می‌شود، امتداد می‌یابد. در نتیجه، تأویل انسان‌شناختی در اندیشه جوادی آملی نه تنها کشف باطن آیات، بلکه تبیین هویت وجودی انسان در نسبت با حقیقت مطلق است.

۴-۳. مؤلفه‌های ساختاری تأویلات انسان‌شناسی

مؤلفه‌های ساختاری تأویلات انسان‌شناسی در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی، بر ترکیبی از مبانی فلسفی، عرفانی و قرآنی استوار است که در یک چارچوب

معرفتی منسجم تبلور یافته‌اند. نخستین مؤلفه، فهم وجودی از انسان است؛ بدین معنا که انسان نه صرفاً موجودی طبیعی یا زیستی، بلکه حقیقتی ذو مراتب و متحرک در قوس صعودی وجود تلقی می‌شود. مؤلفه دوم، جایگاه انسان به مثابه آیت و مظهر اسماء الهی است که امکان تأویل را از نشانه‌شناسی ظاهری به ساحت انکشافات باطنی و معنایی سوق می‌دهد. سوم، ارتباط میان انسان و قرآن به مثابه دو چهره از حقیقت واحد (کون جامع و کتاب مبین) است که هر یک آینه تأویل دیگری به شمار می‌روند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰۷) در نهایت، این تأویلات، از سطح لفظی و مفهومی عبور کرده و به ساختاری هستی‌شناختی و سلوکی می‌رسند که در آن، انسان موضوع و فاعل تأویل به صورت هم‌زمان است.

۴-۳-۱. انسان به مثابه موجودی ذو مراتب

انسان در نگرش حکمی-تأویلی، موجودی است که از نشئه طبیعت آغاز کرده و با فعلیت یافتن قوا و استعدادهای فطری خویش، می‌تواند به عوالم بالاتر یعنی مثال، عقل و نهایتاً لاهوت ارتقا یابد. این سیر، بر پایه حرکت جوهری، اختیاری و عقلانی شکل می‌گیرد و در آن، انسان می‌تواند به مقام شهود اسماء الهی نائل شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۹۶) تحلیل این منظومه انسان‌شناختی، لوازم معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مهمی در پی دارد. نخست آن‌که، انسان نه در چارچوب یک موجود صرفاً مادی و محدود، بلکه به عنوان حامل حقیقتی متعالی و قابل ارتقاء به مراتب وجودی بالاتر تبیین می‌شود. دوم آن‌که، تحقق این سیر صعودی در گرو مشارکت فعال انسان در فرآیند معرفت، تزکیه و تهذیب نفس است؛ بدین معنا که مسیر تکامل نه تحمیل‌شده از بیرون، بلکه فرایندی درون‌زاد و مبتنی بر آگاهی و اراده است. در نتیجه، نگرش حکمی-تأویلی به انسان، طرحی از انسان کامل ارائه می‌دهد که در آن، انسان با عبور از مراتب محسوس و عقلی، به شهود حقیقت می‌رسد و در مقام خلافت الهی قرار می‌گیرد؛ مقامی که نه تنها غایت انسان، بلکه غایت هستی نیز با آن معنا می‌یابد.

۴-۳-۲. رابطه نفس و بدن

برخلاف دیدگاه‌های مادی‌گرایانه یا دوگانه‌انگارانه، جوادی آملی با پیروی از ملاصدرا، نفس را حقیقتی مستقل و مجرد می‌داند که در آغاز تعلق به بدن دارد، ولی با مرگ، از قید آن رها می‌شود. رابطه نفس و بدن از دید وی نه تقابلی، بلکه طولی و ارتقایی است. (بهاروند، ۱۴۰۱: ۲۳۵۶) در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، رابطه نفس و بدن، رابطه‌ای هماهنگ و هدفمند است که در چارچوب جهان‌بینی

توحیدی و بر پایه تأویلات قرآنی تبیین می‌شود. او با تکیه بر آیات قرآن کریم، نفس انسان را حقیقتی مستقل و مجرد می‌داند که بدن را به مثابه ابزار و ظرف ظهور خود به کار می‌گیرد. در این رویکرد، بدن نه تنها محدودکننده نیست، بلکه میدانی برای فعلیت بخشی به استعدادهای نفسانی تلقی می‌شود. بر این اساس، انسان موجودی ذو مراتب است که با استفاده از بدن، می‌تواند سیر تکاملی خود را در جهت قرب الهی طی کند. از این منظر، بدن و نفس نه در تقابل، بلکه در تعاضد برای تحقق انسان کامل قرار دارند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۸۷) در نتیجه، پیوند نفس و بدن در این نگرش، پیوندی همساز و هدف مند است که هم در تفسیر آیات مربوط به خلقت انسان و هم در تحلیل هستی‌شناسی انسانی، نقش بنیادین دارد. این پیوند نه تنها مانع تأویل‌های عقلانی و عرفانی از وجود انسان نمی‌شود، بلکه آن‌ها را بر بستری فلسفی-قرآنی مستقر می‌سازد و تصویر انسانی کامل را در منظومه خلقت الهی معنا می‌کند.

آیت الله جوادی آملی با بهره‌گیری از روش تفسیری تأویلی، به تحلیل لطایف قرآنی درباره پیوند میان نفس و بدن می‌پردازد و تأکید می‌کند که بدن، مجرای تحقق یافتن صفات و افعال نفسانی در عالم مادی است. او بر این باور است که مرگ، جدایی بدن از نفس نیست، بلکه انتقال نفس از مرتبه‌ای از وجود به مرتبه‌ای دیگر است، که نشان‌دهنده دوام و اصالت نفس در مقایسه با بدن می‌باشد. در نتیجه، کرامت انسانی در نظام فکری او نه از جسم، بلکه از مقام نفسانی و وجه الهی انسان ناشی می‌شود. این نگاه، اساس تبیین انسان‌شناسی قرآنی در منظومه فکری جوادی آملی را تشکیل می‌دهد، که در آن انسان به عنوان «خلیفه الله» همواره در نسبت وجودی با خداوند و جهان قرار دارد.

۴-۳-۳. انسان به مثابه مظهر اسماء الهی

در آموزه‌های دینی، انسان به مثابه مظهر اسماء الهی جایگاهی بس بلند در هستی دارد. آیات شریفه‌ای همچون آیه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص/۷۲) و «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱)، انسان را آیینی از تجلیات اسمای حسنی الهی می‌داند که قابلیت انعکاس کمالات خداوند را داراست. در این نگرش انسان نه موجودی صرفاً طبیعی، بلکه دارای شأنی فراتاریخی و فراج جهانی تلقی می‌شود. در این چارچوب، خلافت الهی انسان نتیجه همین مظهریت است، به گونه‌ای که انسان می‌تواند بر اساس تجلی اسماء، جهان را بشناسد و در آن تصرف کند. بنابراین، شناخت انسان بدون درک نسبت او با اسماء الهی، ناقص و تقلیل‌گرایانه خواهد بود. جوادی آملی انسان را «آیت کبرای الهی» و «مظهر جامع

اسماء و صفات» می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸ ج: ۸/ ۲۵۷) در این نگاه، آفرینش انسان غایت خلقت است و انسان کامل، آینه تمام‌نمای ذات حق می‌شود و این غایت‌مندی بدان معناست که هستی به‌سوی ظهوری اکمل در انسان کامل جهت دارد و انسان، نقطه کانونی در نظام تجلیات حق است.

مظهریت انسان نسبت به اسماء الهی را امری تدریجی و تشکیکی است که در فرایند تکامل روحی و اخلاقی انسان تحقق می‌یابد. انسان در سایه تربیت الهی و تهذیب نفس، به مرتبه‌ای می‌رسد که می‌تواند اسم «علیم»، «رحیم» یا «حکیم» را در مقام خلیفه‌اللهی بازتاب دهد. این رویکرد، پیوندی عمیق میان ساحت انسان‌شناختی و الهی‌شناختی برقرار می‌کند و نقش انسان را در عالم، نقشی فعال و قدسی می‌نمایاند. چنین انسان کاملی، واسطه فیض میان خالق و مخلوق و حامل رسالت الهی در عالم ماده می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۹۸ الف: ۳/ ۲۱۱-۲۱۳) بدین‌سان، مظهریت اسماء الهی نه صرفاً عنوانی معنوی، بلکه بنیانی هستی‌شناختی در تبیین جایگاه انسان در قرآن است. بر این اساس، آفرینش انسان نه رخدادی در امتداد خلقت دیگر موجودات، بلکه تجلی‌نهایی و نقطه اوج نظام خلقت است. انسان کامل، چونان آینه‌ای تمام‌نما، نه تنها مظهر اسماء، بلکه محل تجلی ذات حق می‌شود؛ جایگاهی که وی را به مقام «خلیفه‌اللهی» و مدار معنا و غایت هستی ارتقا می‌دهد.

۵. ویژگی‌های تأویل آیت‌الله جوادی آملی در فهم آیات انسان‌شناختی

ویژگی‌های تأویل آیت‌الله جوادی آملی در فهم آیات انسان‌شناختی مبتنی بر پیوند وثیق میان عقل برهانی، شهود عرفانی و نص قرآنی است که در چارچوب حکمت متعالیه سامان می‌یابد. ایشان با تفکیک دقیق میان «تفسیر» و «تأویل»، تفسیر را ناظر به ظاهر لفظی و دلالات زبانی آیات می‌داند، در حالی که تأویل را فرایندی می‌داند که از رهگذر تطهیر نفس، تأمل عقلی و دریافت شهودی، انسان را به حقایق باطنی قرآن رهنمون می‌سازد. در این رویکرد، آیات انسان‌شناختی نه صرفاً گزارش‌هایی از وضعیت بشر، بلکه آینه‌هایی از ساختار وجودی انسان در نسبت با حق تعالی، عالم هستی و نفس خویش تلقی می‌شوند. جوادی آملی با بهره‌گیری از تفسیر موضوعی تأویلی، با جست‌وجوی مفاهیم بنیادینی همچون «فطرت»، «نفس»، «روح»، «خلافت» و «امانت» در سراسر قرآن، به بازسازی تصویری هماهنگ، توحیدمحور و غایت‌مدار از هویت انسان می‌پردازد. در این روش، عقل قدسی و شهود ایمانی جایگاهی بنیادین دارند و تأویل صرفاً بازی ذهنی یا تأثر از باطن‌گرایی منفصل از ظاهر دین تلقی نمی‌شود، بلکه

فرایندی هدفمند و ناظر به کشف حقیقت است که در خدمت تبیین نظام‌واره انسان‌شناسی قرآنی قرار دارد.

۵-۱. تمایز تأویل از تفسیر

جوادی آملی تأویل را فراتر از تفسیر می‌داند. تفسیر ناظر به کشف معنای ظاهر بر پایه قواعد زبانی و تفسیری است، اما تأویل به کشف بطون آیات و سطوح بالاتر از معنا می‌پردازد که تنها برای راسخان در علم ممکن است. نمونه آیه: «وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِيْ» (ص/ ۷۲) نحوه تأویل: تفسیر ظاهری این آیه به انتقال نوعی روح به انسان اشاره دارد؛ اما جوادی آملی این «روح» را پرتوی از حقیقت قدسی و مرتبه‌ای از وجود می‌داند که انسان را به مرتبه خلافت و اتصال به عالم غیب ارتقاء می‌دهد. جوادی آملی روح را به مثابه مرتبه‌ای از وجود می‌داند که به انسان ظرفیت «ظهور اسماء الهی» را می‌بخشد. تعبیر «رُوحی» به معنای انتساب تشریفی به خداوند است؛ نه حلول یا اتحاد. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۲۱/۳-۲۲۳) ایشان بر اساس مبانی فلسفی تشکیک وجود و تجرد نفس، بر این باور است که این نفخه روح، منشأ تمایز انسان از دیگر مخلوقات و پایه خلافت الهی اوست.

۵-۲. مبانی عقلانی در تأویل

تأویل قرآنی بر پایه عقل قدسی استوار است، نه عقل تجربی یا منفعل. جوادی آملی با تکیه بر عقل فلسفی فعال، از مفاهیم عقلی همچون امکان اشرف (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱-۳: ۸۴-۸۲)، تجرد نفس و مراتب هستی برای تأویل آیات انسان‌شناختی بهره می‌گیرد. نمونه آیه: «إِنِّيْ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيْفَةً» (بقره/ ۳۰) ایشان خلافت را تنها به انسان اختصاص می‌دهد، چرا که تنها انسان است که به واسطه عقل و اراده، استعداد تجلی اسماء الهی را دارد. در نگاه جوادی آملی، خلافت الهی منحصر در نوع انسان است و با استعداد بالقوه او برای تجلی اسماء حسناى الهی تعریف می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۴۳۱/۱۴-۴۳۴) این تأویل ناظر بر نظامی فلسفی است که در آن انسان «اشرف موجودات» به سبب قابلیت حمل «امانت الهی» معرفی می‌شود. بر این اساس، خلافت نه منصبی ظاهری، بلکه جایگاه وجودی انسان در هستی است.

۵-۳. نقش شهود ایمانی در تأویل

تأویل صرفاً عقلانی نیست؛ بلکه نیازمند شهود ایمانی و قلب سلیم است. جوادی آملی بر آن است که فهم مراتب باطنی آیات، به طهارت باطن، یقین عرفانی و

اتصال به منبع نور وابسته است نمونه آیه: ﴿الَّتِیْ بُرِّکَکُمْ﴾ (اعراف / ۱۷۲) نحوه تأویل: جوادی آملی این میثاق را نه یک پیمان لفظی یا تاریخی، بلکه شهودی فطری می‌داند که با نور ایمان در فطرت انسان نهاده شده و بازشناسی آن نیازمند صفای باطن و ایمان قلبی است. جوادی آملی، ۱۳۹۸، ن: ۴۱۰/۸ - ۴۱۲) این آیه درباره «میثاق فطری» انسان است. شهید مطهری (۱۳۹۸: ۸۲-۸۳) و علامه طباطبایی (۱۳۹۹: ۸/ ۳۲۷-۳۲۸) در مورد این آیه تعبیری مشابه ارائه کرده‌اند. جوادی آملی این میثاق را خارج از زمان و مکان دانسته و آن را حکایتی از «ادراک شهودی» انسان در مرتبه فطرت و وجود مجرد می‌داند. این تأویل مبتنی بر معرفت حضوری و شهود قلبی است. به تعبیر ایشان، آیه از واقعه‌ای حقیقی سخن می‌گوید که در عمق باطن انسان حک شده و قابل یادآوری از طریق تزکیه و تعلیم است.

۴-۵. تفسیر موضوعی تأویلی

روش تفسیری آیت الله جوادی آملی، به ویژه در حوزه انسان‌شناسی قرآنی، مبتنی بر نگرشی نظام‌مند و تأویلی است که فراتر از معنای ظاهری آیات، به کشف لایه‌های باطنی و پیوندهای درونی میان مفاهیم می‌پردازد. او با بهره‌گیری از تفسیر موضوعی، آیات مرتبط با موضوعاتی چون روح، فطرت، خلافت، امانت و میثاق را در قالبی یک پارچه گرد می‌آورد و در پرتو تأویل فلسفی، ساختاری منسجم از حقیقت انسان و مراتب وجودی او ترسیم می‌کند. برای نمونه، در تأویل آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ..﴾ (احزاب / ۷۲)، وی «امانت» را نه صرفاً به معنای تکلیف یا ولایت، بلکه به منزله مجموعه‌ای از ظرفیت‌های وجودی، شناخت‌های حضوری، و مسئولیت‌های هستی‌شناختی انسان تحلیل می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ن: ۱۱۳/۳ - ۱۱۵). این تأویل بر بیان فلسفی حمل شئون الهی به انسان و توان او در تجلی صفات فعلی خداوند استوار است؛ چنان‌که «امانت» در پیوندی درونی با عقل، اختیار، علم حضوری و خلافت معنا می‌یابد. در جمع‌بندی، می‌توان گفت رویکرد تأویلی جوادی آملی، با اتکا به نظام بین‌متنی قرآن، زمینه‌ای برای بازسازی انسان‌شناسی‌ای فراهم می‌آورد که در آن، انسان موجودی الهی سرشت با رسالتی قدسی در هستی تلقی می‌شود.

۵-۵. تأویل ساختارمند و منظومه‌وار

خدا، هستی، انسان، و معاد اجزای یک منظومه تأویلی‌اند که هریک در نسبت با دیگری معنا می‌یابند. تأویلات جوادی آملی پراکنده نیستند، بلکه در قالب یک

نظام معرفتی منسجم قرار دارند. نمونه آیه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/ ۹) تزکیه نفس در نگاه جوادی آملی، صرفاً پالایش اخلاقی نیست، بلکه فرایندی وجودی است که به واسطه آن، انسان از مراحل قوه به فعلیت وجودی و نورانی شدن نفس می‌رسد. (جوادی آملی، ۱۴۰۰: ۵۶-۵۵) این تأویل، متکی بر مبانی فلسفی حرکت جوهری و مجرد نفس است و نشان می‌دهد که سیر انسان به سوی کمال، سیر وجودی و نه صرفاً تربیتی است.

۵-۶. تأویل متکی بر وحدت موضوعی قرآن

در دستگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی، تأویل آیات قرآن مبتنی بر اصل وحدت موضوعی است؛ بدین معنا که همه آیات، در نهایت، به حقیقتی یگانه یعنی توحید بازمی‌گردند و نباید به صورت منفصل و گسسته تفسیر شوند. این اصل، مبنای انسجام معنایی در تأویل متون دینی است. بر همین اساس، جوادی آملی آیات مربوط به سرنوشت انسان، مانند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/ ۱۵۶) تا «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر/ ۲۷) را نه فقط اخباری از مراحل هستی‌شناختی انسان، بلکه حلقه‌هایی در زنجیره‌ای واحد از سیر توحیدی انسان می‌داند که با آیاتی درباره آغاز خلقت، فطرت، نفس، معاد و سایر مفاهیم کلیدی مرتبط‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۵۶۱-۵۶۲). این پیوندها نشان می‌دهد که بازگشت انسان به خداوند، تنها با نگاهی کل‌گرایانه و توحیدمحور قابل فهم است. بنابراین، تأویل در منظومه فکری جوادی آملی، فرایندی است که باید در پرتو وحدت محتوایی قرآن سامان یابد تا ساختار معنایی یکپارچه‌ای از حقیقت انسان و نسبت او با خداوند به دست آید.

۵-۷. پرهیز از تأویل ذوقی و التقاطی

در رویکرد تفسیری آیت‌الله جوادی آملی، تأویل نه یک فرایند ذوقی یا شهودی صرف، بلکه عملی علمی، عقلانی و مبتنی بر ضوابط معرفت‌شناختی دقیق است. وی با حساسیت ویژه‌ای مرز میان تأویل مشروع و نامشروع را روشن می‌سازد تا از ورود به ورطه عرفان‌زدگی و تأویلات سلیقه‌ای جلوگیری شود. جوادی آملی تأکید می‌کند که تأویل باید در چارچوب ظاهر آیات، انسجام با سیاق، و تأیید عقلانی انجام گیرد، نه بر اساس حدس یا ذوق فردی. نمونه بارز این رویکرد در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ...» (آل عمران/ ۷) دیده می‌شود، آن‌جا که در تبیین آیات متشابه، تصریح می‌کند تأویل باید از طریق رجوع به محکمات، عقل، و قواعد منطقی سامان یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱/ ۱۶۸-۱۶۹). بر

همین اساس، تأویل از نظر او نه ابزار فرار از ظاهر دین، بلکه شیوه‌ای برای کشف مراتب باطنی معنا در پرتو عقل و حکمت است. در نتیجه، روش تأویلی جوادى آملی ضمن گشودن افق‌های باطنی قرآن، هم‌زمان از انحرافات معناشناختی نیز جلوگیری کرده و تفسیری متوازن، خردپایه و نظام‌مند از وحی ارائه می‌دهد.

۶. تحلیل محتوای تأویلات انسان‌شناسی در اندیشه آیت‌الله جوادى آملی
براساس حکمت متعالیه، انسان موجودی ذو مراتب است که از عالم طبیعت آغاز کرده و تا مرتبه خلافت الهی و مظهریت اسماء پیش می‌رود. تحلیل محتوای تأویلات انسان‌شناسی در اندیشه آیت‌الله جوادى آملی نشان می‌دهد که وی با بهره‌گیری از روش تأویلی، لایه‌های باطنی آیات قرآن را در تبیین حقیقت انسان می‌کاود و تفسیری حکمی-قرآنی از ماهیت، غایت و مقام انسانی ارائه می‌دهد. او با اتکا بر مبانی در این چارچوب، مفاهیمی چون «روح الهی»، «علم الاسماء»، «عبودیت»، و «قرب الهی» عناصر کلیدی در ترسیم هویت انسانی‌اند. جوادى آملی با تأکید بر «توحید» به عنوان بنیاد معرفت انسان‌شناختی، تفاوت انسان با سایر موجودات را در قابلیت او برای تجلی اسماء و صفات حق می‌داند. این تأویلات، تصویری بلند از انسان به دست می‌دهد که از صرف وجود طبیعی فراتر رفته و در پرتو پیوند با حقیقت مطلق، معنا می‌یابد. از این رو، انسان‌شناسی در اندیشه او، هم‌زمان ناظر به ساحت‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و اخلاقی است. در این بخش، برخی از مفاهیم کلیدی این منظومه انسان‌شناختی تحلیل می‌شود.

۶-۱. انسان در مقام خلیفه الهی

خلافت الهی نقطه تلاقی وجودشناسی و انسان‌شناسی در قرآن است و فهم آن نیازمند تأویل باطنی آیات مربوط به آفرینش، تعلیم اسماء و سجده ملائکه است. یکی از مفاهیم بلند در قرآن، خلافت الهی انسان است. علامه جوادى آملی آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) را به معنای «ظهور جامع اسماء الهی در انسان» تأویل می‌کند. (جوادى آملی، ۱۳۹۴: ۱۱/۲) انسان، نه به دلیل شرافت نژادی یا گونه‌ای، بلکه به واسطه قابلیت ذاتی برای تجلی اسماء الهی و سلوک اختیاری در مسیر الهی، واجد مقام خلافت است. با این نگاه خلافت، مفهومی صرفاً اعتباری یا تشریفاتی نیست، بلکه حقیقتی تکوینی است که در انسان کامل محقق می‌شود.

دوره هفتم
شماره دوازدهم
بهار و تابستان
۱۴۰۳

۶-۱-۱. انسان کامل به مثابه آینه اسماء و صفات

در اندیشه آیت‌الله جوادى آملی، انسان کامل آینه تام و تمام اسماء و صفات

الهی است و این نقش نه صرفاً تشبیهی، بلکه هستی‌شناختی و عینی تلقی می‌شود. وی با تأسی از مبانی عرفانی و حکمی، به‌ویژه آراء ملاصدرا، معتقد است که انسان کامل به مرتبه‌ای از وجود می‌رسد که همه اسماء حسناى الهی در او تجلی می‌یابد. این تجلی به معنای اتحاد در عین کثرت است؛ یعنی انسان کامل نه عین خداوند، بلکه مظهر جامع و وجه‌اللهی او در نظام آفرینش است. چنین انسانی واسطه فیض، میزان تأویل، و ترازوی سنجش سایر مراتب هستی است و از همین رو، شناخت او شناخت خداوند را در پی دارد. این مقام آینه‌گونگی، مبنای فلسفه خلافت، ولایت و جایگاه انسان در هستی‌شناسی قرآنی جوادی آملی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۶۶/۹) این تجلی اسمائی، نه به معنای حلول یا اتحاد وجودی با ذات حق، بلکه در چارچوب نظریه «مظهریت» و بر پایه اصل «وحدت در عین کثرت» تفسیر می‌شود. انسان کامل «عین حق» نیست، اما چون آینه‌ای تمام‌نما، حقیقت الهی را در تمامی ابعاد اسمائی و صفاتی آن منعکس می‌سازد. او وجه‌الله در عالم، مظهر جامع الهی و واسطه فیض میان حق و خلق است. به عبارت دیگر، انسان کامل، مرجع‌نهایی در معرفت‌شناسی قرآنی، و شاخص هدایت در ساحت‌های گوناگون وجودی تلقی می‌شود.

۶-۱-۲. خلیفه الهی به عنوان غایت تأویلی خلقت

در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی، مقام خلیفه‌اللهی نه تنها جایگاهی تشریعی یا اجتماعی، بلکه غایت تأویلی خلقت انسان و هدف‌نهایی تکوین او در نظام هستی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۸۶) انسان، با برخورداری از مراتب وجودی و ظرفیت فعلیت یافتن به مظهریت اسماء الهی، به گونه‌ای آفریده شده که بتواند آئینه تمام‌نمای حضرت حق و جانشین او در عرصه هستی گردد. این خلافت، در سطح تأویلی، به معنای انکشاف حقیقت انسانی در افق توحیدی و عبور از کثرات به وحدت است؛ فرآیندی که در بستر تزکیه، علم لدئی و معرفت شهودی تحقق می‌یابد. بنابراین، خلافت الهی مقصد‌نهایی سیر انسان است که تنها در پرتو تأویل باطنی از آیات نفس و آفاق قابل درک است. از این منظر، خلیفه‌اللهی، نقطه تلاقی انسان‌شناسی، الهیات و تأویل قرآنی در اندیشه جوادی آملی است. (عباسی، ۱۴۰۱/۱۸۹) بر اساس این تلقی، خلافت الهی فرآیندی که از مرحله کثرت‌های وجودی آغاز می‌شود و به وحدت شهودی در افق توحید منتهی می‌گردد. انسان در این مسیر، از رهگذر تزکیه نفس، دستیابی به علم لدئی، و شهود باطنی، به مرتبه‌ای نائل می‌شود که در آن، به منزله آینه‌ای تمام‌نما، تجلی‌گاه اسماء حسناى الهی و جانشین خداوند در عرصه وجود می‌شود. این

خلافت، برخلاف برداشت‌های سطحی، نه آغاز راه، بلکه مقصد نهایی انسان است و تنها از رهگذر فهم تأویلی آیات «انفس» و «آفاق» قابل کشف و درک خواهد بود.

۶-۲. سیر وجودی و مراتب کمال انسان

از منظر جوادی آملی، انسان موجودی است که در سیر کمالی خود از نشئه طبیعت آغاز کرده و در پرتو اختیار، علم و ایمان، می‌تواند مراتب ملکوتی و لاهوتی را طی کند. وی با بهره‌گیری از حرکت جوهری و وحدت تشکیکی وجود، مراتب انسان را در قالب ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت تحلیل می‌کند (دولت، ۱۳۹۵: ۴۱). این نظام مراتبی، تنها توصیفی طبقه‌بندی شده از مراتب وجود انسان نیست، بلکه دارای پیامدهای معرفت‌شناختی و تربیتی مهمی است: از جمله آنکه انسان در این سیر، نه تنها خود را می‌شناسد، بلکه در پرتو این شناخت، به درک عمیق‌تری از حقیقت هستی و اسماء الهی دست می‌یابد. افزون بر این، صعود انسان از ناسوت به لاهوت، مستلزم فعلیت یافتن استعدادهای فطری و الهی او در مسیر خودسازی، تهذیب و معرفت‌شهودی است. بدین‌سان، تصویر انسان در اندیشه جوادی آملی، تصویر سالکی حقیقت‌جو و مختار است که با بهره‌گیری از عقل، ایمان، و سلوک معنوی، می‌تواند به مقام خلیفه‌اللّٰهی و مظهریت تام اسماء الهی نائل شود.

این تبیین، تفسیری تأویلی از آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّه ارجعی الی ربّک» (فجر/ ۲۷-۲۸) را ممکن می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که «بازگشت» نفس، نه حرکتی مکانی، بلکه رجوع وجودی انسان از نشئه کثرت به مقام وحدت تلقی می‌شود. این سیر از طریق تجلی تدریجی اسماء الهی در نفس طی می‌شود و انسان را به مقام فنای فی‌الله و بقای باللّٰه رهنمون می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۴۴/۳) این تبیین مبتنی بر رویکرد تأویلی، امکان درک عمیق‌تری از آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّه ارجعی الی ربّک» (فجر/ ۲۷-۲۸) را فراهم می‌آورد؛ به‌گونه‌ای که مفهوم «بازگشت» نفس نباید به عنوان یک حرکت صرفاً مکانی یا زمانی فهم شود، بلکه باید آن را رجوع وجودی و تحول هستی‌شناختی انسان از نشئه کثرت به سوی مقام وحدت و یگانگی مطلق تفسیر کرد. در این چارچوب، «بازگشت» نفس فرایندی است تدریجی که از طریق تجلی مستمر و افزاینده اسماء و صفات الهی در ذات نفس محقق می‌شود و زمینه‌ساز وصول به مقام فنا فی‌الله و بقای باللّٰه است.

۶-۲-۱. حرکت جوهری انسان از نشئه طبیعت به عالم عقل

حرکت جوهری انسان از نشئه طبیعت به عالم عقل، یکی از بنیادهای انسان‌شناسی فلسفی در نظام فکری آیت‌الله جوادی آملی است که با تکیه بر حکمت متعالیه و آموزه‌های قرآنی، تبیین می‌شود. (عباسی، ۱۳۹۰: ۳) بر این اساس، انسان موجودی سیال و متحرک در ذات خویش است که مسیر کمالش نه صرفاً عرضی و تدریجی، بلکه جوهری و وجودی است؛ (آهنگران ۱۳۹۸: ۱۰۹) بدین معنا که با تزکیه، علم و عمل صالح، حقیقت وجود او از مرتبه طبیعت و مادیت عبور کرده و به ساحت عقل، روح، و در نهایت قرب الهی ارتقا می‌یابد. این حرکت، مصداقی از «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و تأویلی وجودی از آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ» است. از دیدگاه جوادی آملی، این سیر جوهری، نه حرکتی مکانی یا صرفاً معرفتی، بلکه دگرگونی وجودی و شکوفایی لایه‌های باطنی نفس انسانی در پرتو اتصال با عقل فعال و نور الهی است. چنین نگرشی، پیوندی عمیق میان معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و سلوک معنوی برقرار می‌سازد.

۶-۲-۲. نقش عقل، فطرت و ایمان در مسیر کمال

در چارچوب انسان‌شناسی معرفتی آیت‌الله جوادی آملی، تحقق تعالی وجودی انسان منوط به هماهنگی و تعامل سه مؤلفه بنیادین عقل، فطرت و ایمان است. عقل، به مثابه قوه‌ای تحلیلی و تمیزگر، نقش اولیه و اساسی را در شناسایی مراتب وجود و تفکیک حق از باطل ایفا می‌کند، اما ظرفیت عقل به تنهایی برای دستیابی به حقیقت کامل محدود است؛ زیرا در غیاب نور هدایت درونی فطرت و انوار ایمان، عقل ممکن است گرفتار خطاهای شناختی و حجاب‌هایی گردد. از این رو، فطرت به عنوان گرایشی فطری و ذاتی به سوی حق، بستر طبیعی پذیرش حقایق متعالی و انس با عالم ملکوت است؛ امری که به عقل جهت می‌دهد و آن را به فراسوی صرف تحلیل منطقی سوق می‌دهد.

همزمان، ایمان در این منظومه، تنها به معنای باور قلبی صرف نیست؛ بلکه اتصال وجودی و تجربه‌ای عمیق نسبت به غیب و اطمینان به هدایت الهی محسوب می‌شود که به مثابه نیروی محرک و عامل فعلیت‌بخش، عقل و فطرت را در مسیر رشد و کمال روحانی هدایت می‌کند. بنابراین، اندیشه جوادی آملی این ساختار سه‌گانه را به مثابه چارچوبی کلان برای فهم و تحلیل سلوک انسان و تفسیر عمیق مفاهیم قرآنی معرفی می‌کند که مبنای حرکت از سطح طبیعی به عوالم بالاتر معرفتی و معنوی را فراهم می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۵). این تعامل سه‌گانه، نظامی تأویلی-فلسفی است که در آن، سیر انسان از مرتبه

طبیعت به سوی عقل و نهایتاً قرب الهی تبیین می‌شود؛ فرآیندی که بر اساس آن، هر مؤلفه مکمل و تقویت‌کننده دیگری است و بدون هماهنگی میان آن‌ها، تحقق کمال وجودی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۳-۶. فطرت: رمز معرفت شهودی و الهی انسان

فطرت نه صرفاً یک میل طبیعی، بلکه حقیقتی وجودی و بعدی الهی در نهاد انسان است که پیوندی اصیل با توحید دارد. این تلقی، فطرت را بنیان معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی انسان در ارتباط با خداوند قرار می‌دهد؛ چراکه انسان پیش از هر تجربه حسی یا آموزش بیرونی، برخوردار از معرفتی حضوری و شهودی نسبت به مبدأ هستی است. جوادی آملی با استناد به آیه ﴿فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم/۳۰)، تصریح می‌کند که این سرشت توحیدی، خاستگاه استعداد انسان برای بندگی، اخلاق و خلافت الهی در زمین است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۸). در پرتو این نگاه، فطرت نه تنها مبنای گرایش دینی، بلکه اساس هویت انسان به مثابه موجودی الهی سرشت است که مسیر کمال او با بیدارسازی این سرمایه درونی آغاز می‌شود. از این رو، در منظومه انسان‌شناسی جوادی آملی، فطرت نقشی محوری در تبیین ارتباط میان انسان و خداوند ایفا می‌کند و زمینه‌ساز تحقق عبودیت و خلافت در نظام آفرینش است.

وی تأکید می‌کند که فطرت، نه صرفاً میل اخلاقی یا گرایش روان‌شناختی، بلکه نوعی شناخت حضوری و بی‌واسطه نسبت به خداوند است که در اثر غفلت و انحراف ممکن است مستور گردد. بنابراین، رسالت پیامبران، «تذکیر» و نه «تعلیم» فطرت است؛ چراکه ایشان حقیقتی را یادآوری می‌کنند که در جان آدمی نهاده‌ینه است. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۷۸) این رویکرد، پیامدهای نظری مهمی در فهم رابطه انسان و خداوند، جایگاه معرفت ذاتی و امکان بازگشت به اصل توحیدی خود دارد و تبیین می‌کند که چگونه فطرت به عنوان سرچشمه اصیل هدایت و سلوک معنوی، نقش مرکزی در تحقق کمال انسان ایفا می‌کند.

۴-۶. تأویلات قرآنی در باب خلقت و هویت انسان

در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، تأویلات قرآنی پیرامون خلقت و هویت انسان، رویکردی وجودی و باطنی به آیات مرتبط با آفرینش انسان را نمایندگی می‌کند که فراتر از برداشت ظاهری و لفظی، به جوهره و غایت هستی انسان می‌پردازد. وی معتقد است آیات کلیدی مانند ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ و ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ بیش از آنکه صرفاً به ابعاد مادی و جسمانی انسان اشاره کنند، مؤید

شأن الهی و روحانی انسان‌اند و دلالت بر هویتی فراتر از طبیعت دارند. تحلیل تأویلات قرآنی آیت‌الله جوادی آملی در موضوع خلقت، نشان می‌دهد که وی از مرز تفسیر لفظی فراتر می‌رود و با نگاهی فلسفی و هستی‌شناختی، چارچوبی معرفتی برای فهم حقیقت انسان ارائه می‌دهد. این تأویلات، صرفاً گزارشی از آفرینش انسان نیستند، بلکه در بستر مفاهیمی چون «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، «فَطَرْتُ اللَّهَ»، و «خَلِيفَةُ اللَّهِ»، نقش انسان را به عنوان موجودی الهی سرشت و آئینه اسماء و صفات الهی تبیین می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۳۲). جوادی آملی با بهره‌گیری از سنت حکمت متعالیه، آیات خلقت را به گونه‌ای تأویل می‌کند که پیوند وثیقی میان حقیقت انسان و سیر او به سوی حق تعالی برقرار می‌گردد. در این چارچوب، انسان نه مخلوقی صرفاً طبیعی، بلکه موجودی قدسی و دارای شأنی متعالی در نظام هستی است. از این منظر، تأویلات وی کلیدهایی برای درک هویت جامع انسانی‌اند که در پیوند با قرآن، عقل فلسفی و شهود عرفانی قابل فهم‌اند.

۵-۶. وحدت و کثرت در ذات انسان (فرد، نوع، انسانیت کلی)

مفهوم وحدت و کثرت در ذات انسان، در نگرش آیت‌الله جوادی آملی، از جمله موضوعات پیچیده و چندبُعدی است که به ویژه در سطح تأویلی، چشم‌اندازی نوین به فهم جایگاه انسان ارائه می‌دهد؛ چشم‌اندازی که انسان را از سطح فردیت محدود به افق گسترده نوعیت و از مرزهای انسانیت جزئی به قلمرو انسانیت کلی ارتقاء می‌بخشد. در این چارچوب، انسان به عنوان موجودی فردی، حامل کثرتی ظاهری است که در قالب ویژگی‌های جسمانی، روان‌شناختی و شخصیتی متجلی می‌شود. این کثرت ظاهری گرچه در سطح عینی محسوس است، اما جوادی آملی تأکید می‌کند که نباید موجب غفلت از وحدت بنیادین و مشترکی شود که در پشت این تفاوت‌ها وجود دارد و آن را به عنوان سرشت کلی و ماهیت حقیقی انسانیت مطرح می‌سازد.

بر پایه این دیدگاه، عقل و فطرت به عنوان سازوکارهای معرفتی و هستی‌شناختی انسان، ظرفیت بالقوه تحقق وحدت وجودی و کمال‌نهایی را فراهم می‌آورند. این کمال‌نهایی، مرحله‌ای است که فردیت از طریق پیوندی ژرف با حقیقت کلی انسان به فعلیت می‌رسد و از حالت تکثر ظاهری فراتر می‌رود. این وحدت که درون‌نگرانه و در سطح باطنی تحقق می‌یابد، نقطه‌ای است که در آن مرزهای کثرت ذاتی شکسته شده و انسان به مظهری جامع از اسماء و صفات الهی تبدیل می‌گردد.

در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی، انسان نه یک موجود مستقل و منفرد، بلکه مظهر انسانیت کلی و تجلی‌گاه حقیقتی واحد در کثرت افراد است. این نگاه مبتنی بر وحدت در عین کثرت، پیوندی ژرف با مبانی عرفان اسلامی و فلسفه وجود دارد؛ جایی که وجود حقیقتی واحد است و انسان کامل، مظهر تام آن. جوادی آملی با الهام از مبانی قرآن و حکمت متعالیه، انسان را به مثابه آینه‌ای از اسماء و صفات الهی می‌بیند که این شأن قدسی در تمامی افراد انسان، به نحو بالقوه حضور دارد و در مراتب وجودی مختلف تجلی می‌یابد. به تعبیر او، انسانیت کلی، مقامی است که فراتر از فردیت‌ها معنا پیدا می‌کند و درک این حقیقت برای فهم نسبت انسان با خداوند و با جهان ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۵۰۷). از این رو، این برداشت از وحدت و کثرت، صرفاً یک تأمل نظری نیست، بلکه ریشه‌ای عمیق در هستی‌شناسی قرآنی دارد و نقش بنیادینی در تبیین مقام انسان در نظام آفرینش ایفا می‌کند؛ مقامی که انسان را به عنوان حلقه اتصال بین کثرت مخلوقات و وحدت خالق معرفی می‌سازد.

۷. بررسی انتقادی نقاط قوت و چالش‌های تأویلات آیت‌الله جوادی آملی

تأویل آیت‌الله جوادی آملی در تبیین آیات انسان‌شناختی از نقاط قوت چشم‌گیری برخوردار است که آن را به الگویی برجسته در مطالعات تفسیری و فلسفی بدل می‌سازد. انسجام درونی، اتکای بر مبانی عقلی و فلسفی متقن، التزام به ظاهر قرآن، و توجه به پیوستار معنایی میان آیات، از مهم‌ترین امتیازات این روش‌اند که مانع از فروغلتیدن در تأویلات ذوقی یا باطنی‌گری افراطی می‌شوند. افزون بر این، جوادی آملی با بهره‌گیری از عقل قدسی و شهود ایمانی، توانسته است لایه‌های عمیق‌تری از معنا را بدون گسست از متن قرآن استخراج کند و تصویری منسجم از جایگاه انسان در نظام هستی ارائه دهد. با این حال، تأویلات وی با چالش‌هایی نیز مواجه است؛ از جمله دشواری تبیین معیارهای عینی برای تشخیص صحت تأویلات باطنی، خطر خلط مرز میان معانی تأویلی و تفسیری، و وابستگی شدید به بن‌مایه‌های فلسفی خاص که ممکن است در پذیرش عام آن در میان مفسران سنتی یا مخاطبان ناآشنا با فلسفه اسلامی خلل ایجاد کند. افزون بر آن، دشواری تأویل در انتقال مبانی عقلی-اشرافی به حوزه علوم انسانی مدرن، نیازمند بازسازی زبانی و مفهومی دقیق‌تری است. از این رو، تأویل انسان‌شناختی جوادی آملی در عین غنای معرفتی، نیازمند توسعه نقادانه و بازخوانی بینارشته‌ای برای کاربرست در ساحت معرفت دینی معاصر است.

نتیجه گیری

تحلیل نظری مبتنی بر چارچوب تأویلی ارائه شده در نظام فکری آیت‌الله جوادی آملی نشان داد که الگوی اصلی در انسان شناسی وی، بر مبنای «مراتب وجودی انسان» و «تجلی اسماء الهی» شکل گرفته است. در این مدل، رابطه‌ای ساختاری میان سطوح ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت ترسیم شده که با حرکت جوهری و وحدت تشکیکی وجود هم‌راستا است. تحلیل آثار تفسیری و فلسفی نشان می‌دهد که مفاهیم خلافت، فطرت، تعلیم اسماء و رجعت به ربّ، به صورت نظام‌مند در این چارچوب تعبیه شده‌اند و شبکه‌ای معنادار از دلالت‌های وجودی را در توصیف انسان رقم می‌زنند.

یافته‌ها حاکی از آن بود که در بستر مفروضات حکمت متعالیه و مبنای وجودشناختی تأویل، امکان بازتعریف مؤلفه‌هایی چون شناخت، اختیار، و کرامت ذاتی انسان فراهم شده است. به‌ویژه، روشن شد که مفهوم فطرت در این خوانش نه صرفاً تمایل یا ظرفیت، بلکه معرفت حضوری توحیدی تلقی می‌گردد که در سطح لاهوتی انسان قرار می‌گیرد. همچنین، تغییر در فرض نسبت انسان با حقیقت الهی (از «مخلوق» صرف به «مظهر» اسماء) موجب بازآرایی مدل مفهومی انسان در این نظریه گردید، که به تمایز آن با مدل‌های کلاسیک فلسفی و کلامی انجامیده است.

نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که خوانش تأویلی ارائه شده از انسان، ساختاری منسجم و لایه‌مند از مراتب وجودی انسان را ترسیم می‌کند که در آن برخی عناصر همچون وحدت اسمائی و فطرت شهودی، ویژگی‌های محوری را ایفا می‌نمایند. در این میان، مشاهده شد که برخی مفاهیم به صورت غیرمنتظره، از ساحت نظری به سطح تبیینی ارتقاء یافته‌اند؛ مانند تلقی از تعلیم اسماء به مثابه انکشاف ذات انسان و نه صرفاً اکتساب دانش.

ویژگی تأویل انسان‌شناختی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، با اتکال هم‌زمان بر مبانی فلسفی، عرفانی و قرآنی، زمینه‌ساز بازخوانی حقیقت انسان در چارچوب الهیات اسلامی و بازتعریف او به مثابه موجودی ذو مراتب، غایت‌مدار و متصل به هستی الهی است. این رویکرد، با تأکید بر مفاهیمی چون فطرت توحیدی، مظهریت اسمای الهی، خلافت الهی و قوس نزول و صعود، بستر تأویل آیات انسان‌شناختی قرآن را از ساحت ظاهر رفتاری و طبیعی به لایه‌های عمیق وجودی و غایی انسان می‌گشاید. در پرتو چنین نگاهی، مفهوم «انسان کامل» در منظومه معارف اسلامی بازسازی شده و الگویی جامع برای تفسیر انسان در عرصه‌های

اخلاق، عرفان، فلسفه و علوم تفسیری فراهم می‌شود. نتایج این تأویلات، تأثیراتی بنیادین در تحول علوم انسانی اسلامی به جای نهاده و با تبیین رابطه وجودی علم و عمل، جایگاه مراتب قلب، عقل، نفس و اراده، و همچنین فهمی نواز حقیقت معاد و تجسم اعمال، بنیان‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی نوینی را برای رشته‌هایی چون روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی و کلام اسلامی فراهم می‌سازد. افزون بر این، بازخوانی مفاهیم کلیدی‌ای همچون قلب، فؤاد، روح و عقل در پرتو سلوک توحیدی و معادباوری، افقی نو برای تفسیر معنای زندگی، مرگ، هدایت و کمال انسانی در نسبت با خداوند می‌گشاید.



منابع

قرآن کریم.

اخلاقی، مرضیه؛ عباسی حسین آبادی، حسن؛ نوری، ابراهیم؛ صفایی مقدم، زهرا، (۱۴۰۱): «بررسی نقش اسماء خداوند بر حوزه‌های وجودی، معرفتی و عملکردی انسان از دیدگاه ملاصدرا»، حکمت صدراتی، سال ۱۰، شماره ۲ (پیاپی ۲۰)، بهار و تابستان، صص ۸۹-۱۲۳.

اسلامی نسلجی، اعظم؛ اکبریان، رضا، (۱۳۹۳): «بررسی تطبیقی دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی در باب سلوک عرفانی»، حکمت معاصر، دوره ۵، شماره ۲، شهریور: صص ۱-۱۹.

بهاروند، لیلیا؛ صافحیان، محمد؛ عبایی کوپایی، محمود، (۱۴۰۱): «حرکت جوهری و تجسم اعمال از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۵، شماره ۱۲، اسفند، صص ۲۳۵۴-۲۳۶۵.

جعفری، حشمت الله، (۱۳۹۵): «انسان‌شناسی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲): «انسان در اسلام»، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶): «تفسیر انسان به انسان»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶): «سروش هدایت» (جلد ۲)، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹): «امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) موجود موعود»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۳ الف): «تحریر تمهید القواعد» (جلد ۳)، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۳ ب): «رحیق مختوم» (جلد ۱ تا ۳)، چاپ پنجم، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۳ ج): «صورت و سیرت انسان در قرآن»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴ الف): «حیات حقیقی انسان در قرآن»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴ ب): «نسیم اندیشه»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۷): «جامعه در قرآن»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ الف): «اسلام و محیط زیست»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ ب): «بنیان مصوص امام خمینی (ره)»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ ج): «فلسفه صدرا» (دو جلدی)، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ چ): «ولایت فقیه، ولایت عدالت و فقهت»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ د): «سیره رسول اکرم در قرآن» (جلد ۹)، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ م): «فطرت در قرآن»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ ن): «تفسیرتسنیم»، جلد ۱ تا ۸۰، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ و): «حق و تکلیف در اسلام»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۹): «توحید در قرآن»، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۰): «مراحل اخلاق در قرآن»، قم: اسراء.

خوش‌زبان، الهه؛ ایزدی، محسن، (۱۴۰۳): «تحلیل دینی-فلسفی «نفخ روح» در انسان از دیدگاه استاد جوادی آملی و علامه جعفری»، مجله انسان پژوهی دینی، بهار و تابستان، شماره ۵۱، صص ۴۷-۶۷.

دولت، محمدعلی؛ محمدی‌آشنائی، علی، (۱۳۹۵): «دیدگاه آیت الله جوادی آملی درباره رابطه تکوینی انسان و قرآن»، نشریه، دوره ۱، شماره ۲، خرداد، صص ۴۱-۶۲. زارع، یارعلی؛ عظام‌نژاد، مرضیه، (۱۳۹۲)، «چیستی ادراکات فطری در نگاه آیت الله جوادی آملی»، نشریه، دوره ۵، مسلسل ۱۷، مهر، صص ۸۹-۱۲۳.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ ق): «المفردات فی غریب القرآن»، قم: نشر الکتاب.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۹)، «تفسیر المیزان» (جلد ۸)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عباسی، اکرم، (۱۳۹۰): «حرکت جوهری نفس از منظر آیت الله جوادی آملی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

علوی فر، مهدیه؛ آهنگران، محمدرسول؛ فلاح‌نژاد، عبدالحمید؛ ضمیری، محمدرضا، (۱۳۹۸): «تکامل نفس انسانی: بررسی دو تفسیر از حرکت جوهری در اندیشه ملاصدرا»، دوفصلنامه انسان پژوهی دینی، سال ۱۶، شماره ۴۲، پاییز و زمستان، صص ۱۰۷-۱۲۶.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲): «انسان‌شناسی در قرآن»، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی، (۱۳۹۸): «فطرت در قرآن»، چاپ دوم، تهران: صدرا.

References

The Holy Qur'an.

Javadi Amoli, Abdollah (2010). *The Promised Being: Imam Mahdi (may God hasten his reappearance)*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (1993). *Man in Islam*, Tehran: Raja Cultural Publishing Center.

Javadi Amoli, Abdollah (2019b). *The Solid Foundation of Imam Khomeini (r.a.)*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2007). *Interpretation of Man to Man*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2019). *Tasnīm: Volumes 1–18*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2018). *Society in the Qur'an*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2019w). *Right and Duty in Islam*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2015). *The True Life of Man in the Qur'an*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2014). *The Form and Nature of Man in the Qur'an*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2019a). *Islam and the Environment*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2019c). *The Philosophy of Sadra (Two Volumes)*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2007). *The Breeze of Guidance*, Vol. 2, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2019d). *The Biography of the Prophet Muhammad in the Qur'an*, Vol. 9, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2019). *Guardianship of the Jurist: The Guardianship of Justice and Jurisprudence*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2014). *Sharh Tamheed al-Qawa'id*, Vol. 3, edited by Ali Eslami, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2019m). *Innate Nature (Fitrah) in the Qur'an*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2020). *Monotheism in the Qur'an*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah (2015). *The Breeze of Thought*, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah. (2014b). *The Sealed Nectar*, Vols. 1–3, 5th Edition, Qom: Isra Publications.

Javadi Amoli, Abdollah. (2021). *The Stages of Ethics in the Qur'an*, Qom: Isra Publications.

Raghib Esfahani, Hossein ibn Mohammad (1404 AH). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*, Qom: Nashr al-Ketab.

Tabataba'i, Muhammad Husayn. (2020). *Tafsir al-Mizan*, Vol. 8, Qom: Islamic Publications Office.

Motahari, Morteza. (2019). *Fitrah in the Qur'an*, 2nd Edition, Tehran: Sadra Publications.

Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi (2013). *Anthropology in the Qur'an*, Qom: Imam Khomeini Institute.

Jafari, Heshmatollah (2016). *Anthropology from the Perspective of Ayatollah Javadi Amoli*, Master's thesis, Razi University.

Abbasi, Akram (2011). *The Substantial Motion of the Soul from Ayatollah Javadi Amoli's Viewpoint*, Master's thesis, Baqir al-Olum University.

Akhlaqi, Marzieh; Abbasi Hosseinabadi, Hassan; Noori, Ebrahim; Safa'i Moghadam, Zahra (2022). "The Role of Divine Names in Human Ontological, Epis-

- temological, and Practical Domains from Mulla Sadra's Perspective", Sadrian Wisdom, Vol. 10, No. 2 (Issue 20), Spring and Summer, pp. 89–123.
- Eslami Nashlaji, Azam; Akbarian, Reza (2014). "A Comparative Study of Mulla Sadra and Allameh Tabatabaei on Mystical Wayfaring", Contemporary Wisdom, Vol. 5, No. 2, September, pp. 1–19.
- Bahramvand, Leila; Safhian, Mohammad; Abaeikoopee, Mahmoud (2022). "Substantial Motion and the Embodiment of Actions from the Viewpoint of Ayatollah Javadi Amoli", Iranian Political Sociology Monthly, Vol. 5, No. 12, Esfand, pp. 2354–2365.
- Dowlat, Mohammad-Ali; Mohammadi Ashnani, Ali (2016). "Ayatollah Javadi Amoli's View on the Ontological Relationship Between Man and the Qur'an", Journal, Vol. 1, No. 2, Khordad, pp. 41–62.
- Zare', Yareali; Ezamnejad, Marzieh (2013). "The Nature of Innate Cognitions in the Thought of Ayatollah Javadi Amoli", Journal, Vol. 5, Serial No. 17, Mehr, pp. 89–123.
- Alavi-Far, Mahdich; Ahangaran, Mohammad Rasoul; Fallahnejad, Abdolhamid; Zamiri, Mohammadreza (2019). "The Evolution of the Human Soul: Analyzing Two Interpretations of Substantial Motion in Mulla Sadra's Philosophy", Biannual Journal of Religious Anthropology, Vol. 16, No. 42, Fall and Winter, pp. 107–126.
- Khoshzaban, Elaheh; Izadi, Mohsen (2024). "A Religious-Philosophical Analysis of the 'Breath of the Spirit' in Man from the Perspective of Professor Javadi Amoli and Allameh Jafari", Religious Anthropology, Spring and Summer, No. 51, pp. 47–67.

